



عهد و گفتگو

تفسیر هفتگی تورات

از درسگفتارها و نوشتارهای ربای لرد جانانان ساکس

Jonathan Sacks
THE RABBI SACKS LEGACY

با سپاس از Schimmel Family برای حمایت سخاوتمندانه از عهد و گفتگو به نكوداشت یاد Harry (Chaim) Schimmel. "من از همان بار اول که با نسخهء تفسیر توراہ ربای خیم شیمیل روبرو شدم تا اکنون، آنرا عزیز داشته ام. هدف آن نه فقط نشان دادن حقیقت ظاهری متن توراہ، بلکه رسیدن به حقیقت ژرفتری است که در آن نهفته است. او به همراه همسر ستودنی اش آنا در شصت سال زندگی مشترک، یک زندگی سرشار از عشق به خانواده، اجتماع و تورات ساختند. زوج بیمانندی که با نمونهء زندگی خود، بینهایت الهام بخش من بوده اند."

"- ربای ساکس

مجموعه مقالات امسال در ابتدا توسط زنده نام ربای ساکس در سال ۵۷۷۲ (۲۰۱۱-۲۰۱۲) نوشته شده است.

تفسیر هفتگی توراہ

Yeshev

Refusing Comfort, Keeping Hope

יֵשׁוּ: دست نکشیدن از سوگواری و حفظ امید

فریب، رخ داده است. یوسف به بردگی فروخته شده است. برادرانش جامه‌ی او را به خون آغشتند. جامه را نزد پدر بُرده، گفتند: "بین چه یافته ایم. آیا آنرا بازمی شناسی؟ آیا این لباس پسر هست یا نه؟" یعقوب آنرا بازمی شناسد و چنین پاسخ می دهد: "این جامه‌ی پسر من است. جانوری وحشی او را از هم دریده است. یوسف تکه تکه شده است." ما سپس چنین می خوانیم:

یعقوب جامه از تن درید، خاکستر به سر ریخت و مدتی طولانی به سوگ پسرش نشست، اما از سوگواری دست نکشید. او گفت: "من با سوگ پسر من به گور فروخواهم شد." پیدایش ۳۴-۳۵: ۳۷

در یهودیت قوانینی درمورد حدود سوگواری وجود دارد *shiva, sheloshim* یعنی یک سال سوگواری. چیزی به عنوان سوگواری بی انتها وجود ندارد. تلمود می گوید که خدا کسی را که بیش از زمان مقرر گریه و زاری می کند، "تو از من دلسوزتر نیستی." [۱] اما یعقوب از سوگواری دست نکشید.

یک میدراش، شرحی درخشان دارد. "فرد می تواند از سوگواری برای کسی که مرده مرخص شود، اما نه برای کسی که هنوز زنده است." به بیان دیگر، یعقوب نپذیرفت که از سوگواری دست بکشد، زیرا هنوز امید به زنده بودن یوسف را از دست نداده بود. این موضوع به گونه ای تراژیک، سرنوشت کسانی است که اعضای خانواده ی خود را از دست داده اند (مانند والدین سربازان گمشده)، اما هنوز شواهدی برای مرگ آنها در دست ندارند. آنها نمی توانند مراحل معمول سوگواری را طی کنند، زیرا نمی توانند امکان نجات فرد گمشده را کنار بگذارند. ادامه ی اندوه آنها گونه ای از وفاداری است؛ دست کشیدن از سوگواری و پذیرش فقدان یک عزیز گونه ای خیانت به شمار می رود. در چنین مواردی، اندوه، نقطه ی پایانی ندارد. دست نکشیدن از سوگواری یعنی دست نکشیدن از امیدواری.

اما یعقوب بر چه اساسی به امیدواری ادامه داد؟ بی تردید، او جامه ی خون آلود یوسف را بازشناخته بود و به روشنی گفت: "جانوری وحشی او را دریده است. یوسف تکه تکه شده است." آیا این کلمات به این معنا نیستند که او مرگ یوسف را پذیرفته بود؟

زنده یاد دیوید دوب در این مورد تفسیری دارد که به نظرم قانع کننده است. [۲] کلماتی که پسران به یعقوب می گویند *haker na* به معنای "لطفاً اینرا شناسایی کن"، دارای مفهومی حقوقی است. دوب این بخش را به بخش دیگری مربوط می کند که از نظر زبان شناختی با آن توازی دارد:

اگر مردی، خر، گاو، گوسفند یا چارپای دیگری را به همسایه جهت نگهداری بدهد و آن حیوان بمیرد یا مجروح شود یا زمانی که هیچ کس مراقب آن نبوده، دزدیده شود، اختلاف میان آنها از راه قسم خوردن همسایه به درگاه خدا که به مالکیت او دست درازی نکرده، حل می شود... اگر حیوان توسط جانوری وحشی دریده شده باشد، همسایه باید بقایای جسد آنرا به عنوان شاهد بیاورد و آنگاه موظف نیست که برای جانور دریده شده، جریمه پردازد. خروج ۱۰-۱۳: ۲۲

موضوع مطرح در اینجا حدود مسئولیت یک نگهبان یا *shomer* است. اگر جانور در اثر بی احتیاطی از دست رفته باشد، نگهبان مقصر است و باید خسارت پردازد. اگر سهل انگاری نشده و فقط موقعیتی اضطراری و ناگزیر یا اتفاقی پیش بینی نشده در کار باشد، نگهبان بی تقصیر است. چنین موردی زمانی است که حیوانی وحشی به آن حمله کرده باشد. جمله بندی این قانون *tarof yitaref* یعنی "تکه تکه شده" عیناً موازی قضاوت یعقوب در مورد یوسف است: "یوسف تکه تکه شده است."

می دانیم که چنین قانونی پیش از اعطای توره وجود داشته است. خود یعقوب به لابان می گوید که گله های چه کسی به او سپرده شده است "من به شما جانوران تکه تکه شده توسط حیوانات وحش تحویل ندادم. خودم خسارت را تقبل کردم." (پیدایش ۳۹:۳۱). این یعنی نگهبانان حتی آن زمان هم از مسئولیت خسارت ناشی از حمله ی حیوانات وحشی برکنار بوده اند. همچنین می دانیم که برادر بزرگتر چنین مسئولیتی در قبال برادر کوچکتری که به او سپرده شود، داشته است؛ برای نمونه، وقتی دو برادر باهم تنها بودند. اهمیت انکار قابیل، وقتی خدا از او برای سرنوشت هابیل بازخواست کرد، از همین جا برمی خیزد. قابیل گفت: "آیا من نگهبان *shomer* برادرم هستم؟ (پیدایش ۴:۹)

اینک به معنای انواع رویارویی میان یعقوب و پسرانش هنگام بازگشت آنها بدون یوسف پی می بریم. به طور طبیعی، آنها مسئول ناپدیدشدن برادر کوچکتر خود بودند. آنها برای گریز از این مسئولیت، مانند مفاد قانون تورات، "بقایایی به عنوان شاهد" می آورند. اگر آن بقایا نشانگر حمله ی حیوانی وحشی باشند، آنها بر اساس قانونی که آن زمان اجرا می شد، بی تقصیر به شمار می رفتند. درخواست آنها از یعقوب برای شناسایی کردن جامه *haker na* باید به عنوان درخواستی حقوقی بیان می شد: "شواهد را بررسی کن". یعقوب هیچ گزینه ی دیگری جز این کار ندارد، و با استناد به آنچه دیده آنها را از تقصیر برکنار می کند. اما یک قاضی ممکن است فردی را به ارتکاب جرم متهم کند، زیرا شواهد برای تبرئه کردن کافی نیست؛ اما قاضی همچنان در دل خود شک و تردید داشته باشد. به این ترتیب، یعقوب ناچار پسرانش را بیگناه دانست، بی آنکه به حرف آنها اعتماد کند. در اصل، یعقوب به گفته ی آنها باور نداشت و دست نکشیدن او از سوگواری نشان می دهد که متقاعد نشده بود. او همچنان به زنده بودن یوسف امیدوار بود. آن امید سرانجام تحقق یافت: یوسف هنوز زنده بود و پدر و پسر سرانجام به هم رسیدند.

دست نکشیدن از سوگواری در تاریخ یهود بیش از یک بار اتفاق افتاد. یرمیا ی نبی در دوران های بعد، آنرا چنین بیان کرد:

چنین می گوید خداوند:

"صدایی در راما شنیده شد،

سوگواری و زاری شدید

راخل داشت برای فرزنداناش می گریست

و از سوگواری دست نمی کشید،

زیرا فرزندان او دیگر نبودند."

خداوند چنین می گوید:

صدایت را از زاری کردن بزُدای

و چشمانت را از اشک پاک کن،

زیرا عمل تو پاداش خواهد گرفت.

آنها از سرزمین دشمن بازخواهند گشت،

فرزندان تو به سرزمین خود بازخواهند گشت. یرمیا ۱۵-۱۷: ۳۱

چرا یرمیا اطمینان داشت که یهودیان بازخواهند گشت؟ زیرا آنان دست از سوگواری نکشیده بودند، یعنی امیدواری خود را از دست نداده بودند.

همین گونه بود دوران تبعید به بابل که در یکی از بارزترین نمونه های بیان دست نکشیدن از سوگواری آمده است:

کنار رودهای بابل نشستیم و گریستیم

چون به یاد صیون افتادیم...

چگونه در سرزمینی بیگانه سرودهای خداوند را بخوانیم؟

ای اورشلیم! اگر تو را فراموش کنم،

دست راست خود را از یاد برده ام،

زبانم به سقف دهانم بچسبد

اگر تو را به یاد نیاورم.

و اگر اورشلیم را بالاترین شادمانی خود ندانم.

مزامیر داوود ۱-۶: ۱۳۷

گفته می شود که ناپلئون در روز نهم آو از کنار کنسای می گذشت و صدای گریه و زاری به گوشش خورد. از یکی از افسران پرسید: "یهودیان برای چه گریه می کنند؟" سرباز جواب داد: "برای اورشلیم". "چند وقت پیش آنجا را از دست داده اند؟" "بیش از ۱۷۰۰ سال پیش." مشهور است که امپراتور پاسخ داد: "مردمی که بتوانند تمام این مدت برای اورشلیم زاری کنند، روزی آنرا از آن خود خواهند ساخت."

یهودیان مردمی هستند که از سوگواری دست نکشیدند، زیرا هیچ گاه امیدواری را کنار نگذاشتند. یعقوب سرانجام دوباره یوسف را دید. فرزندان را خل به سرزمین خود بازگشتند. اورشلیم یک بار دیگر خانه ی یهودیان است. تمام شواهد می توانستند خلاف آنرا نشان دهند. می شد آن شواهد را نشانه ی خُسرانی بی بازگشت، حکم تغییرناپذیر تاریخ و سرنوشتی محتوم تلقی کرد. اما یهودیان هیچ گاه این شواهد را باور نکردند، زیرا چیزی در برابر آن داشتند – یک ایمان، اعتماد و امیدی خدشه ناپذیر که اثبات شد نیرومندتر از جبر تاریخ است. گزاف نیست اگر بگوییم که بقای یهودیان با امیدواری حفظ شد. و آن امیدواری از یک عبارت ساده یا نه چندان ساده در زندگی یعقوب برمی خاست. او از سوگواری دست نکشید. به این ترتیب، در حالی که در دنیایی زیست می کنیم که هنوز از خشونت، فقر و یعدالتهی در رنج است، ما نیز باید چنین باشیم.

[1] *Mo'ed Katan* 27b.

[2] David Daube, *Studies in Biblical Law*, Cambridge: University Press, 1947.

ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی-آمریکایی

توسط شیرین دخت دقیقیان

Persian Translation by Shirin D. Daghighian



www.RabbiSacks.org f t @ @RabbiSacks

The Rabbi Sacks Legacy Trust, PO Box 72007, London, NW6 6RW • +44 (0)20 7286 6391 • info@rabbisacks.org

© Rabbi Sacks • All rights reserved